

خبر

هفته گرامیداشت هنر افغانستان با عنوان «جان پدر کجاستی»



● کمیسیون ملی یونسکو- ایران، جزئیات برنامه‌های هفته گرامیداشت هنر افغانستان با عنوان «جان پدر کجاستی» را اعلام کرد.

به گزارش روابطعمومی کمیسیون ملی یونسکو- ایران، هفته گرامیداشت هنر افغانستان، شنبه ۲۲ آذرماه (قوس) به صورت مجازی افتتاح می‌شود و تا ۲۸ آذرماه (قوس) ادامه دارد. عبدالغفور لیول سفیر افغانستان، ججت‌الله ایوبی دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو- ایران و محمدعثمان بایری رئیس دانشگاه کابل، میهمانان برنامه افتتاحیه این هفته خواهند بود.

جزئیات گفت‌وگوهای تخصصی در این هفته به این شرح است:

شنبه ۲۲ آذر- افتتاحیه

میزبان: عبدالمهدی مستکین، مدیر گروه فرهنگ کمیسیون ملی یونسکو- ایران میهمانان: ججت‌الله ایوبی، دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو- ایران، سفیر افغانستان، عبدالغفور لیول، محمدعثمان بایری، رئیس دانشگاه کابل،ابوطالب مظفری، شاعر و مسئول دفتر فارسی‌زبانان

موضوع گفت‌وگو: ادبیات و فرهنگ مشترک

یکشنبه ۲۳ آذر- شب موسیقی

میزبان: عارف جعفری، شاعر، خواننده و آهنگ‌ساز، عضو هیئت مؤسس خانه ادبیات افغانستان میهمانان: وحید قاسمی، آوازخوان و پژوهشگر موسیقی مردمی و بومی افغانستان از افغانستان.

موضوع گفت‌وگو: پیشینه موسیقی افغانستان

دوشنبه ۲۴ آذر- خوش‌نویسی

میزبان: محمدحسین احمدی، دانش آموخته تربیت معلم و حوزه خوش‌نویسی در رشته‌های نستعلیق، شکسته‌نستعلیق و تحریری، افغانستانی مقیم ایران

موضوع: جایگاه هنر خوش‌نویسی در فرهنگ‌های کشورهای منطقه

سه‌شنبه ۲۵ آذر- شب نقاشی و مینیاتور

میزبان: محمد اکبر شریفی، استاد رشته گرافیک و نقاشی در انستیتوی هنرهای زیبا و صنایع کابل از کابل

میهمانان: عبدالناصر صوابی، رئیس مرکز تحقیقات هنری کهن‌دیار از هرات. موضوع گفت‌وگو: تذهیب معاصر افغانستان و کرایش‌های نوو و وضعیت هنر در سه دهه اخیر افغانستان شکلیا عالمی، مدرس در زمینه تذهیب از افغانستان مقیم ایران. موضوع گفت‌وگو: تأثیر هنر در بین‌مهاجران افغانستانی و تأثیر تذهیب بر خوش‌نویسی معاصر، محمدرحیم صورنگر از مزارشریف، دانش‌آموخته گرافیک، واسع همدرد از کابل. موضوع گفت‌وگو: ضرورت وجود هنر برای تحکیم وحدت در جامعه، محب‌الله عطایی، خودآموخته رشته هنر از کابل. موضوع گفت‌وگو: رویکرد جوانان به موضوع هنر

چهارشنبه ۲۶ آذر- شب گرافیک

میزبان: محمد موسی اکبری، دانش آموخته رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای کابل و رشته گرافیک از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران از افغانستان، مقیم ایران

میهمانان: صابر، از دانشگاه کابل، دانشکده هنرهای زیبا از کابل. موضوع گفت‌وگو: طراحی گرافیک در افغانستان، صدیقه ابراهیمی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گرافیک، از افغانستان مقیم ایران، مشهد. موضوع گفت‌وگو: تحصیل گرافیک، تجربه مهاجر افغانستانی

پنجشنبه ۲۷ آذر- شب صنایع دستی

میزبان: مجتبی شفیق، هنرمند و فعال فرهنگی و رسانه‌ای، از افغانستان مقیم ایران

موضوع گفت‌وگو: فرهنگ و هنر مشترک ایران و افغانستان

جمعه ۲۸ آذر- شب عکاسی

میزبان: رضا حیدری‌شاه‌بیدک، مدرس در حوزه عکاسی، افغانستانی مقیم ایران- مشهد علاقه‌مندان برای بازدید از نمایشگاه هفته هنر افغانستان با عنوان «جان پدر کجاستی» می‌توانند به نگارخانه مجازی کمیسیون ملی یونسکو- ایران، به نشانی https://gallery.irmunesco.ir/ مراجعه و جلسات گفت‌وگوهای تخصصی در طول هفته را به طور زنده از طریق آدرس اینستاگرام کمیسیون ملی یونسکو- ایران (unesco.iran)، در زمان مقرر و به شکل ضبط‌شده در روزهای بعد دنبال کنند. بازدید از نمایشگاه و شرکت در جلسات گفت‌وگو برای عموم آزاد است.

نگاهی به کارنامه هنری «مسعود جعفری جوزانی»

هنرمندی با دغدغه‌های ملی



عبدل، حامد ملک‌پور، تسنیم

و سلیقه محمود کلاری نقش قابل اعتنایی در آن دارد و نیز مجموعه بازیگران، به‌ویژه زوج انتظامی- نصیریان که موفق‌ترین نقش‌آفرینی آنها در مجموعه همکاری‌های‌شان با هم به حساب می‌آید) و در نهایت موسیقی حماسی و متناسب فریدون شهبازیان تبدیل به مهم‌ترین و ماندگارترین فیلم کارنامه جوزانی می‌شود و در جشنواره پنجم فیلم فجر نیز در کنار «ناخدا خورشید»، «خانه دوست کجاست»، «تیغ و ابریشم» و «اجاره‌نشین‌ها» به چشم آمده و جوایزی نظیر بهترین فیلم‌نامه را نیز دریافت می‌کند. همچنین در جشنواره‌های خارجی مختلفی شرکت کرده و مورد تقدیر قرار می‌گیرد. دو فصل رویارویی نامدارخان (انتظامی) و علی یار (نصیریان) که اولی به بحث بر فراز کوه و دومی منجر به کشته‌شدن علی یار می‌شود همچنان به‌یادماندنی هستند. اثر بعدی او «در مسیر تندباد» (۱۳۶۷) که تولیدی عظیم‌تر از «شیرسنگی» داشت، باز هم در قالب داستانی پرکشش، روایتی از حضور بیگانگان در ایران هم‌زمان با جنگ جهانی دوم و تأثیر آن بر سیر زندگی سپران «راستان»، یکی از بزرگان شیراز (نمادی از کلیت ایران) را به تصویر می‌کشد. این فیلم که طرایف بسیاری در ساخت دارد به دلیل اینکه در فیلم‌نامه انسجامی مانند «شیرسنگی» نداشت کمتر از آن به چشم آمد. شخصیت‌های «امیرھوشنگ»

و سلیقه محمود کلاری نقش قابل اعتنایی در آن

دارد و نیز مجموعه بازیگران، به‌ویژه زوج انتظامی- نصیریان که موفق‌ترین نقش‌آفرینی آنها در مجموعه همکاری‌های‌شان با هم به حساب می‌آید) و در نهایت موسیقی حماسی و متناسب فریدون شهبازیان تبدیل به مهم‌ترین و ماندگارترین فیلم کارنامه جوزانی می‌شود و در جشنواره پنجم فیلم فجر نیز در کنار «ناخدا خورشید»، «خانه دوست کجاست»، «تیغ و ابریشم» و «اجاره‌نشین‌ها» به چشم آمده و جوایزی نظیر بهترین فیلم‌نامه را نیز دریافت می‌کند. همچنین در جشنواره‌های خارجی مختلفی شرکت کرده و مورد تقدیر قرار می‌گیرد. دو فصل رویارویی نامدارخان (انتظامی) و علی یار (نصیریان) که اولی به بحث بر فراز کوه و دومی منجر به کشته‌شدن علی یار می‌شود همچنان به‌یادماندنی هستند. اثر بعدی او «در مسیر تندباد» (۱۳۶۷) که تولیدی عظیم‌تر از «شیرسنگی» داشت، باز هم در قالب داستانی پرکشش، روایتی از حضور بیگانگان در ایران هم‌زمان با جنگ جهانی دوم و تأثیر آن بر سیر زندگی سپران «راستان»، یکی از بزرگان شیراز (نمادی از کلیت ایران) را به تصویر می‌کشد. این فیلم که طرایف بسیاری در ساخت دارد به دلیل اینکه در فیلم‌نامه انسجامی مانند «شیرسنگی» نداشت کمتر از آن به چشم آمد. شخصیت‌های «امیرھوشنگ»

جهانی زیبا با هنر و هنرمند



نظر گذراند تا به مطالبی درخور و قابل تعمق در رابطه با موضوع مقاله دست یافت.

در این هم‌گامی به کتابی تحت عنوان جامعه‌شناسی هنر که تحقیقی اجمالی است از دکتر امیرحسین آریان‌پور، استاد فلسفه دانشگاه تهران برخوردارم که توسط انجمن کتاب دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بدون ذکر شناسنامه و تاریخ چاپ و ظاهراً در تیراژی محدود در چند دهه قبل در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. نویسنده در این کتاب، بر شناخت دقیق هنرها و نیز هر امر ریشه‌دار کهنسال دیگر با نگاهی جست‌وجوگرانه تأکید می‌کند و معتقد است با بصیرت ژرف و پنهانوری که از چنین تفحصی به دست می‌آید، لازم است به تجزیه و تحلیل آنها پرداخت و به عناصر و تعریف آنها رسید. اما چون هنرها در آغاز جز، جدایی‌ناپذیر زندگی انسانی بوده‌اند، هیچ‌گاه نمی‌توان جریان ابتدایی آنها را مستقل از شئون مختلف زندگی بررسی کرد.

به اتکای اکتشافات علوم اجتماعی، می‌توان گفت که شعر، موسیقی و رقص و پیکرنگاری و پیکرتراشی و دیگر فعالیت‌هایی که امروزه مدلول لفظ هنر است، از نخستین جلوه‌های حیات انسانی است. انسان از آغاز همچنان که ابزار و سلاح می‌ساخت و خوراک و پناهگاه می‌جست، به کارهای هنری دست می‌زد، پایکوبی و دست‌افشانی می‌کرد، ترانه می‌خواند و پیکر می‌ساخت. در قدیم هنر بخشی نیست، بحث در این است که انسان خشن و گرسنه و سرگردان ابتدایی چرا در گیرودار زندگی پرتلاطم پیش از تاریخ، به آفرینش هنری می‌پرداخته است؟ بی‌گمان انسان ابتدایی به موازات تلاشی چنانکه که برای میان دشت تا با خلق آثار هنری خود ملت‌ها را ترغیب و از این کار سود یا لذت می‌برد. اگر آثار هنری به نحوی از انحا سودرسان یا لذت‌بخش نمی‌بود قطعاً هیچ‌گاه به وجود نمی‌آمد، پس باید دید که آثار هنری چه به‌رهای به بشر آن روزگار می‌رسانید. فیلسوفان و هنرشناسان از دیرگاه در این باره پژوهش کرده‌اند، آنها باور داشتند که هنر از فطرت بشر تراویده است. گفته‌اند که انسان به مقتضای نظام دنیای درون خود، دست به هنر آفرینی زده است و به بیان دیگر، هنر آفرینی محرکی درونی با غریز دارد و مانند دیگر فعالیت‌های حیاتی، برای حفظ زندگی انسانی ضرورتی طبیعی است. می‌توان گفت که هنر و آفرینش هنری توسط هنرمندان، از ذات زندگی اجتماعی می‌تراود و یکی از ضروریات حیات اجتماعی است و با تحولات جامعه متحول می‌شود.^۹ هر چند که هنر دشمنی دارد به نام جهالت اما هنرمندان آموزگاران جامعه خود هستند و قصدشان مخاطب قراردادن یک جامعه است و تلاش می‌کنند تا با خلق آثار هنری خود ملت‌ها را ترغیب به دین و مکاشفه کنند تا شاید با تجدید نظر در نوع بینش خود به تغییر در روش زندگانی، بر پایه تفکر و تعمق بیشتر در باب نیک‌اندیشی شاهد تغییرات باشند و اسباب قوام‌یافتگی فکری، فرهنگی و اجتماعی را برای جهانی زیباتر مهیا کنند. آنها به زیبایی جهان می‌اندیشند و به مردمانی زیان‌اندیش، هنرمندان می‌دانند که شور و شوق دین یک اثر هنری می‌تواند تغییراتی اساسی در بنیان فکری مردمان خود ایجاد کند تا جهان‌اندیشه را تغییر دهند.

اکتور سینما» (۱۳۷۰) و نوشتن فیلم‌نامه و تهیه «چشم‌هایش» (۱۳۷۹) سومین فیلم «فرامرز قریبیان» در کسوت کارگردان و نوشتن فیلم‌نامه‌های «خواجه نصیر طوسی» و «باسکرویل» که متأسفانه مجالی برای ساخت نمی‌یابند. او بخش عمده‌ای از دهه ۸۰ را به نوشتن و کارگردانی سریال عظیم «در چشم باد» می‌گذراند که روایتی دیدنی از چندین برهه تاریخ معاصر ایران از قیام «کوچک جنگلی» تا جنگ ایران و عراق را روایت می‌کند. هرچند ویژگی‌های ساختاری سریال بر حسب شرایط داستان متغیر است اما فصول ابتدایی فیلم و خصوصاً بخش‌های سفر با درشکه در میان برف‌ها به سوی تهران، به‌تصویرکشیدن چند روز پایانی رضا شاه با بازی ماندگار «سعید راد» و شخصه‌هایی که شخصیت اصلی قصد ترک ایران را با کشتی دارد به لحاظ ساختار سینمایی بسیار درخشان هستند. همچنین تأثیر صحنه‌های جنگی فصول پایانی سریال را که تلفیقی از صحنه‌های مستند و ساخته‌شده هستند نیز نمی‌توان فراموش کرد. در دهه ۹۰ «ایران برگ» (۱۳۹۳) تنها فیلم کم‌دی جوزانی هرچند از بازیگران رایج کم‌دی‌های دیگر بهره می‌گرفت به غیر از نصیریان اما به مدد فضایی بومی و فولکلور و فیلم‌نامه‌ای با طنز موقعیت فیلم مفرح و آبرومندی از کار درآمد ولی فیلم دیگرش «پشت دیوار سکوت» (۱۳۹۵) «که به معضلی اجتماعی اشاره دارد آن چنان دیده نشد! مسعود جعفری جوزانی که در آستانه ۷۲سالگی همچنان سری پرسودا از ایده‌ها و شخصیت‌های بزرگ ایرانی دارد متأسفانه سه فیلم‌نامه برجسته‌اش «یعقوب لیث»، «پوریای ولی» و «گوروش کبیر»، با وجود اینکه مراحل اولیه تولید را طی کرده‌اند به دلایل مختلفی مانند نبود بودجه به انجام نرسیده است و فیلم جدیدش «پهشت تبه‌کاران» همچنان به کندی مراحل پیش‌تولید را می‌گذراند و واقعا جای تأمل و تأسف بسیار است که مدیریت‌های مختلف فرهنگی به جای تسهیل و تسریع در کار، این چنین عمر مفید فیلم‌سازی در حد و اندازه «جوزانی» را که همواره دغدغه‌های ملی، میهنی و حماسی داشته و هیچ‌گاه فیلم بی‌آبرو نساخته به جای تمرکز بر کار خلاقه، صرف گذراندن پروژه‌های مختلف اداری کرده که نتیجه‌ای جز فرسایش روح و روان هنرمند ندارد.

یادداشت

نگاهی به فیلم «سازهای ناکوک» تولد دوباره

پژمان دادخواه

● «سازهای ناکوک» اولین تجربه کارگردانی علی حضرتی است. علی حضرتی پیش‌تر در مقام تهیه‌کننده در سینما و تئاتر حضور داشته و با کارگردان‌های کابلد و صاحب‌سبکی مانند ایرج کریمی، اصغر عبدللهی، بهروز غریب‌پور و فرزاد مؤتمن کار کرده و به نظر می‌رسد همکاری و کسب تجربه در کنار این افراد شاخص، برای او پربار بوده و شاید در کلیت این فیلم نیز تأثیر داشته است. «سازهای ناکوک» روایتگر رابطه دو خواهر و بیان مشکلات روحی هدیه و تلاش‌های هلیا برای محافظت از اوست. کل فیلم حول و حوش همین ایده می‌چرخد و تغییر آن چنانی رخ نمی‌دهد. هدیه فویبای شکست دارد و در حین کار به شکست فکر می‌کند تا موفقیت. به خاطر همین هلیا در تلاش است از او مراقبت کند تا طعم شکست را نچشد. هدیه عاشق شده و برای همین هلیا می‌ترسد که او در رابطه شکست بخورد، چون مستعد خودکشی است و به باور او، زن خودکشی را به همراه دارد و به خاطر همین اسباب و زمینه‌های خودکشی را از او دور می‌کند. هلیا از بی‌تفاوتی ظاهری پارسا ناامزد (هدیه) ناراحت است و توقع دارد بیشتر حواش به هدیه باشد. از طرفی هلیا معتقد است که سالم‌بودن نسبی هدیه به خاطر مراقبت‌های اوست و حضور پارسا ممکن است شرایط را بدتر کند. بخش‌های عمده فیلم به صورت یکنواخت به همین مسائل می‌پردازد و بیشتر صحنه‌های تکراری (از لحاظ محتوا) دیده می‌شود، تا اینکه در نهایت یک اتفاق تأثیرگذار در فیلم رخ می‌دهد و از یکنواختی فیلم می‌کاهد. سفر پارسا و هدیه به شمال یک نقطه عطف و اتفاق تأثیرگذار است. هدیه با تغییر موقعیت و مکان به تجربه‌ای متفاوت دست پیدا می‌کند و به لحاظ روحی و فکری تغییراتی در او رخ می‌دهد. این تغییر را می‌توان یک تغییر نمادین و مهم تلقی کرد، چراکه مکان را می‌توان ادعای‌کننده ضمیر ناخودآگاه و دیکته‌های خواهرش دانست که او را به‌کلی محصور کرده و این تغییر مکان به‌نوعی بیانگر رهایی او از احوال قبلی است. در آخر فیلم هلیاگر رهایی او از درحالی‌که باران می‌بارد، جترش را به‌مثابه حمایت باز می‌کند، اما هدیه به زیر چتر

نمی‌رود. هدیه تلاش می‌کند خود را از زیر چتر حمایت هلیا بیرون آورد و به شناختی از خود دست پیدا کند و خودش را باور کند. هدیه از قالبی که ذهن و روانش را احاطه کرده بود، بیرون می‌آید و بالاخره آهنگش را می‌نوازد. اگرچه این روند به تحول در مقابل یکنواختی‌های صحنه‌های قبل، خیلی سریع و غیرمنتظره رخ می‌دهد، اما از منظر شخصیتی که از هدیه می‌شناختیم، امر تحسین‌برانگیزی است. باران که می‌بارد نوید شروعی دوباره برای زیستن و جوانه‌زبان است و بعد از بارش باران آسیت به هدیه دوباره متولد می‌شود. بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت که یکی از نقاط ضعف این فیلم، مربوط به فیلم‌نامه است. در این فیلم شخصیت‌ها خیلی واکاوی نمی‌شوند و در حد اشاره‌ای گذرا با شخصیت‌ها آشنا می‌شویم و درک ما از شخصیت‌ها، همان اطلاعات سطحی است که می‌بینیم. می‌شود، حتی رخداده‌ها، مکان‌ها و سایر عوامل هم نتوانسته آن‌چنان که باید شخصیت‌ها را به‌درستی پردازش کند و جزئیات آنها را بیان کند. پردازش دقیقی در این بخش صورت نگرفته و تنها در حد اشاره‌ای کوتاه به هرکدام از آنها عبور می‌کند. اینکه هلیا دکتر است، کاهی او را در بیمارستان روانی می‌بینیم و نگران خواهرش است و خیلی بیشتر از این موضوع باز نمی‌شود. هدیه نوازنده است، مشکلات روحی دارد و آن را از مادر به ارث برده و از شکست می‌ترسد. پارسا عاشق هدیه است، طراح است و از همسر قبلی‌اش جدا شده است. چرایی‌ها، علت‌ها و پیش‌زمینه‌ها بیان نمی‌شود و شخصیت‌ها با همان ویژگی‌های ظاهری که برای آنها تعریف شده، در مسیر قصه حرکت می‌کنند. وقتی یک فیلم بر پایه مسائل انسانی و خصوصاً مباحث روان‌شناختی است، انتظار می‌رود که شخصیت‌ها بیشتر و عمیق‌تر واکاوی شوند و به شکل‌های مختلف جزئیات احوال و خلق‌و‌خوی آنها بیان شود. اما جدای از مشکل یادشده، این فیلم نقاط مثبتی را در خود دارد. به نظر می‌رسد برای غلبه بر عوامل حرفه‌ای در تولید فیلم، استفاده از نمادها، قاب‌بندی‌های چشم‌نواز عکاسانه و رنگ کلی حاکم بر صحنه ازجمله محاسن و نقاط قوت فیلم است و باعث می‌شود تا حدودی مشکلاتی که در متن وجود دارد، دیده نشود. حیات به تمهیدات بصری و خلق تصاویر باب، حس و نظر متفاوتی را به بیننده القا می‌کند و سردی، افسردگی و رخوت و در انتها رویش و تولد دوباره را به تماشاگر انتقال می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت نقطه قوت و برگ برنده این فیلم، استفاده از نمادها، تمهیدات بصری و ویژگی‌های فرمالیستی است.